جلسه پانزدهم (11/12/89)

بحث راجع به این بود که بعد از فراغ از اینکه ظاهر روایات لکل شهر عمرة لزوم فضل بین العمرتین است به یک ماه، البته اگر شند روایت علی بن ابی حمزة را قبلو نکنیم کما هو لایبعد می گوئیم فاصله ده روز بین دو عمره باید مراعات شود که نظر شیخ طوسی در استبصار باب انه یجوز الاتیان بعمرتین فی شهر بل فی عشرة ایام ودر کتاب مبسوط وخلاف همین است که عمل کرده به همین روایت علی بن ابی حمزة، با قطع نظر از روایت علی بن ابی حمزة مفاد روایات لکل شهر عمرة این است که باید فاصله یک ماه بین دو عمره رعایت شود.

نکته: در جو فقهی ای که در زمان ائمه بود اختلاف بود بین فقهاء عامة، بعضی قائل بودند یجوز تکرار العمرة فی کل یوم، برخی قائل بودند که یجوز العمرة فی کل شهر، برخی قائل بودند که لایجوز العمرتان فی سنة واحدة، حتی برخی قائل بودند یجوز عمرتان مع فصل عشرة ایام بینهما، در این جو اختلاف فقهی حاکم بر جو فقهی حاکم عامه وقنی ائمه از امیر المومنین تا بعد از زمان امکام صادق علیه السلام بفرمایند لکل شهر عمرة ظاهرش این است که می خواستند یکی از این آراء فقهی را تقویت کنند، پس اینکه گفته می شود که این روایات مفادش تاکد استحباب است که بعد از گذشت یکماه عمره استحباب موکد پیدا می کند والا قبل از گذشت یک ماه هم اتیان به عمره مستحب است این انصافا خلاف این نکته است.

به هر حال بحث در این است که آیا مراد از لکل شهر عمرة شهر هلالی است یا مقدار شهر؟

مقدار شهر نوعا یا سی روز است یا گاهی بیست ونه روز که توضیح دادیم، یا نه مضی شهر هلالی عمره معتبر است ولو به اینکه آخر ماه قبل عمره بجا آورده حالا ماه جدید هم می خواهد عمره بجا بیاورد.

در بحث دیگری هم این مطلب به درد می خورد، بعد از عمره تمتع یا عمره مفرده اگر انسان از مکه خارج شود وماه جدید وارد مکه شود احتیاج دارد به عمره جدید، والا مجوز دخول به مکه ندارد بعد مضی الشهر الذی تمتع فیه او اعتمر فیه، آنجا هم این اختلاف مطرح می شود که آیا مراد مضی شهر هلالی است کما علیه السید الخوئی والسید السیستانی، که روز بیست ونهم ذیقعده عمره تمتع بجا آورد بعد رفت عرفات لحاجة، چون ماه ذیحجه می خواهد دوباره وارد مکه شود باید محرم شود به احرام جدید، اما کسانی که مثل حضرت امام وآقای زنجانی می گویند مراد مضی شهر هست می گویند تا بیست ونهم ذیحجه وقت دارد که بیرون برود وبدون احرام برگردد.

ما عرض کردیم که ظاهر شهر شهر هلالی است، مخصوصا در معتبره اسحق بن عمار بود: السنة اثنی عشر شهرا ویعتمر بکل شهر عمرة، که صدر روایت که مشخص بود که مراد دوازده ماه هلالی است، پس ویعتمر لکل شهر عمرة هم یعنی یعتمر لکل شهر هلالی عمرة.

آقای خوئی ادعای بالاتری دارد، فرموده هر کجا بگویند شهر یا شهرین ظهور دارد در شهر هلالی ولذا تلفیق خلاف اصل است، می فرماید در کفاره افطار عمدی یصوم شهرین متتابعین را باید از اول ماه شروع کنید، زیرا قرینه نداریم بر رفع ید از ظهور شهر در شهر هلالی، کما اینکه وقتی به شما می گویند اقرأ سورة فی الصلاة بعد فاتحة الکتاب شما اجازه نمی دهید که نصف از این سوره را با نصف سوره دیگر تلفیق کنند ومی گوئید تلفیق بین دو تا نصف السورة سوره درست نمی کند، چگونه می شود که تلفیق بین دو تا شهر شهر درست کند.

می گوید بله! گاهی قرینه داریم بر کفایت تلفیق، مثل عده طلاق در مسترابه که فی سن من تحیض است وهی لا تحیض عده اش سه ماه است، یا عده وفات کفاره اش اربعة اشهر وعشرا است، قرینه این است که نوعا وفات وطلاق که یک آن قبل از دخول ماه هلالی نیست واز آن طرف عده از زمان طلاق ووفات عده شروع می شود، این قرینه می شود بر این که تلفیق کافی است، اما جاهای دیگر که قرینه نیست باید شهر هلالی را مد نظر قرار دهیم.

لذا عرض کردم کسی که در ماههای حرام مرتکب قتل خطائی شده وقتل خطائی کفاره مرتبه است نه مخیره مثل کفاره افطار عمدی، یعنی در قتل خطائی صوم ستین یوما مقدم است بر اطعام ستین مسکینا، آنوقت اگر این قتل خطائی در اشهر حرم باشد باید صوم ستین یوما او در همین ماههای حرام باشد، اشهر حرمش هم ماه رجب که نمی تواند باشد چون یکماه بیشتر نیست، بلکه یا باید اول ذیقعده شروع کند تا آخر ذیحجه یا اول ذیحجه شروع کند تا آخر محرم، وروز عید قربان را هم روایت می گوید باید روزه بگیرد، آقای خوئی می گوید تلفیق فائه ندارد لذا باید اول ماه ذیقعده یا ذیحجه شروع کنید نه وسط ماه ذیقعده.

استاد: ما فکر می کنیم برای آقای خوئی یک خلطی رخ داده، نذکر مثالین:

مثال اول: اگر به کسی بگویند کم بقیت فی بلدة قم می گوید بقیت شهرا، خود آقای خوئی هم گفته اند که این ظهور دارد در مضی مقدار شهر نه شهر هلالی، می گوئیم حالا اگر خطاب امر بود که ابق فی بلد قم شهرا اگر این آقا از پانزدهم رجب تا پانزدهم شعبان در قم بماند وبیرون بیاید آیا صدق نمی کند که امتثال کرده امر مولا را؟ قطعا صدق امتثال می کند، بین خطاب امر وصیغه فعل متاضی که اینقدر اختلاف نیست این خلاف وجدان نیست، اگر عرفا اطلاق دارد که دارد صیغه ابق فی قم شهرا هم می گوید ایجاد کن همان طبیعتی را که بعدا می خواهی از آن خبر بدهی، پس در ابق فی بلدة قم شهرا تلفیق کافی است، خوب در صم شهرا هم تلفیق کافی است، چون فرقی بین این مثالها نیست وجدانا، لذا اگر از پانزدهم رجب تا پانزدهم شعبان روزه بگیرید می گوئید صمت شهرا.

پس مواردی که زمان مثل شهر واسبوع قید است برای یک فعل مستمر این ظهور دارد در اینکه این اسبوع یا این شهر به نسبت این فعل مستمر لحاظ شده است، یعنی مقدار شهر، کما فی الصوم والمکث والعدة وخیار ثلاثة ایام، چون مثلا خیار یک فعل مستمر است ظهور دارد در اینکه نسبت به این امر مستمر سنجیده می شود.

اما در جائی که اسبوع یا شهر ظرف باشد برای یک امر غیر مستمر ظهور شهر در همان شهر واقعی است که نسبی نیست، که شهر هلالی است، یا ظهور اسبوع همان اسبوع واقعی است که در عرف ما از شنبه شروع می شود تا جمعه.

 لذا اگر بگوید بقیت فی هذا البلد اسبوعا معنایش این نیست که از شنبه آمدم تا جمعه، بلکه صادق است حتی اگر از دوشنبه هفته قبل آمده باشی تا آخر روز یکشنبه این هفته، کما اینکه ابق فی بلدة قم اسبوعا هم ذکر می کند، اما اگر بگوید شما حق داری هر هفته یک بار ساعتی را در این باغ سپری کنی، سپری کردن یک ساعت در این باغ فعل مستمر نیست اسبوع ظرف اوست، عرفا پنچشنبه اگر یک ساعت را در باغ سپری کردی بعد شنبه آینده هم که بروی یک ساعت بمانی هیچ کسی حق اعتراض به شما ندارد، ظاهر اسبوع وشهر د رجائی که ظرف باشد برای یک امر غیر مستمر این ظهورش حفظ می شود در همان شهر واسبوع واقعی، (الا ان یکون قرینة مثل اینکه هفته ای یکبار قرص بخور ارتکاز عرفی این استکه اثر این قرص تا هفت روز حفظ می شود بعد از هفت روز اثر این قرص از بین میرود، اما اگر بگوئی شما هر هفته یک بار مجازی به ملاقات زید بروی آیا اگر این هفته روز جمعه رفتی هفته بعد هم باید روز جمعه بروی؟ نه این به معنای هفت روز فاصله نیست)، خوب لکل شهر عمرة از قبیل مثال اخیر است که زمان ظرف است برای فعل غیر مستمر، عمره که یک ماه طول نمی کشد، روی این حساب است که ظاهر لکل شهر عمرة شهر هلالی است واضف الی ذلک معتبره اسحق بن عمار.

وشتان بین این ادعای آقای خوئی وادعای حضرت امام که می گویند اصلا ظاهر شهر مضی مقدار شهر است نه شهر هلالی.

آقای زنجانی فرموده من قبول دارم که لکل شهر عمرة ظهور دارد در شهر هلالی یعنی همراه آقای خوئی آمده است، کسی که از مکه خارج شد تا یکماه مجوز ورود به مکه را دارد وبعد از یکماه مجوز دارد، اما می گوید روایت علی بن ابی حمزة را که ما قبول کردیم از این روایت استفاده کردیم که مراد ماه هلالی نیست، بلکه مضی مقدار شهر معیار است، ولذا کسانی که بیست ونهم ماه ذیقعده محرم شده اند برای عمره تمتع اگر برای حاجت خارج شوند از مکه ولو در ماه ذیحجه مشکلی نیست، می گوید علی بن ابی حمزة بعد از اینکه شنید لکل شهر عمره گفت یکون اقل حضرت فرمود لکل عشرة ایام، خوب عشرة ایام از مقدار شهر اقل است والا از شهر هلالی که اقل نیست لزوما.

استاد: به نظر ما این قرینه ای که اقامه السید الزنجانی تمام نیست، زیرا لازم نیست در این تعبیر که ویکون اقل که لزوما عشرة ایام اقل باشد از مقدار شهر تا بگوئیم پس مراد سی روز است نه شهر هلالی، بلکه در معرض هم باشد کافی است،